

مروری بر رمان «سوران سرد» اثر جواد افهمی که پرف و سرما در آن پیاده می‌کند

همراه با

سردترین رمان فارسی!

یونس فردوس

روزنامه‌نگار

◀ «به محض باز شدن در بزرگ

پادگان مرزی، نور چراغ اتوبوس‌ها محوطه میدان رژه را روشن کرد. بارش برف که از ساعت‌ها پیش شروع شده بود، حالا شدت گرفته بود.» «برف

همچنان می‌بارید...» و... عباراتی است که در سراسر رمان «سوران سرد» اثر جواد افهمی لرز و سرما به جان خواننده می‌اندازد. رمانی تحسین شده که از حیث فرم و تکنیک نیز اثری مثال‌زدنی و تکرارنشدنی است.

جواد افهمی در این اثر روایتی از یک پاسگاه مرزی را برای خواننده‌اش روایت می‌کند که در آن اتفاقات مشکوکی روی می‌دهد. اتفاقاتی که از جنس خیانت است. بدبینی توام با سرما که نشان‌دهنده سردی روابط میان افراد است در این رمان جریان دارد و خواننده نمی‌تواند خود را از این سرما حفظ کند و ببوشاند. افهمی که تجربه‌های ارزشمندی در داستان‌نویسی دارد در این اثر نیز خواننده‌اش را در موقعیتی تکرارنشدنی و البته دشوار قرار می‌دهد. تکرارنشدنی از این حیث که کمتر روایتی در میان داستان‌های جنگی و به‌طور کلی داستان فارسی داریم که خواننده را در چنین موقعیتی قرار داده باشد و دشوار به این خاطر که نویسنده برای خلق این موقعیت که خواننده به سادگی با آن روبه‌رو می‌شود رنج بسیاری را به جان خریده تا بتواند چنین موقعیت سختی را در برابر دیدگان خواننده‌اش به بند کلمات بکشد و روایت کند.

«سوران» نقطه‌ای در ارتفاعات غرب کشور است که یک پایگاه حساس مرزی در ارتفاعات آن واقع شده و حکم تنگه احد در جبهه غرب را بازی می‌کند. پایگاهی که حزبی‌ها و نیروهای نفوذی دشمن به‌شدت برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند و نیروهای مستقر در این پایگاه برای حفظ آن باید از جان مایه بگذارند. رمانی سراسر تعلیق و

دلهره که افهمی به خوبی از

پس روایت آن برآمده و خواننده را در موقعیت اتفاقات این پایگاه قرار داده است. دلهره‌ای که نویسنده به جان خواننده‌اش می‌چکاند به قدری است که هر لحظه گمان می‌کند مورد تهاجم قرار گرفته و

خودش نیز اسیر دست نیروهای دشمن شده است.

این رمان را باید در گونه ادبیات جنگ و دفاع مقدس نامید. نویسنده در این رمان کوشش می‌کند گوشه‌ای از جنگ را برای خواننده‌اش به تصویر بکشد و خطرانی که رزمندگان را تهدید می‌کرده به خواننده نشان دهد. حتی او از بابت این‌که خواننده‌اش را در کام این خطرات بفرستد و او را در این لحظات شریک کند ابایی ندارد و تلاش می‌کند قصه‌اش را به اعلی مرتبه واقع‌نگاری برساند و خواننده را در لحظاتی که بر سر شخصیت‌های قصه می‌گذرد شریک کند.

برف و سرما عاملی بود که در این شماره به این رمان پرداختیم. افهمی تمام اتفاقات قصه‌اش را در دل سرما و برف استخوان‌سوز روایت کرده و خواننده‌اش را در برابر یکی از سردترین رمان‌های فارسی قرار داده است. «ابره‌ای عجول برهم سایه انداخته بودند و رنگ‌شان به تیرگی می‌زد. باد شدت گرفته بود و برف تازه را از شیب تند کنار جاده به هوا می‌پاشاند. بارش برف شروع شده بود. سینا به شاخه درخت که بلندتر از شاخه‌های دیگر بود و همراه آنها زیر فشار باد و برف به سمت قله‌ای نادیده خم شده بود، نگاه کرد.» صحنه و تصویری نیست که در سوران سرد با آن مواجه شویم و اثر و ردی از سرما و برف نباشد. نویسنده کوشش می‌کند بی‌رحمی جنگ را در سرما و برف نشان دهد و این‌که حتی گاهی انسان‌ها به هم خیانت می‌کنند را نیز در همین موضوع جست‌وجو کرده و بازگو می‌کند.

این رمان از حیث تکنیک داستانی هم حرف‌های بسیاری برای گفتن دارد و نویسنده اثری به شدت تکنیکی و البته جذاب



رمان سوران را نشر

سوره مهر منتشر

کرده و تاکنون بارها

تجدید چاپ شده

همچنین توانسته

در جشنواره داستان

انقلاب حائز رتبه شود

برای خواننده‌اش فراهم کرده است. اگر دنبال فرم‌های متفاوت هستید حتما رمان سوران سرد را گوشه ذهن داشته باشید تا در اولین فرصت، به‌خصوص در این روزها که هوا سرد است و آمادگی برای سرما و برف داریم، آن را بخوانید. افهمی در این رمان سعی کرده خواننده را با قصه و شخصیت‌های داستانش همراه و آن فضای شک و دلهره را در تمام داستانش تزریق کند. مخاطب در این کتاب تا پایان متوجه اختتامیه اثر نمی‌شود و این موجب افزایش حس دلهره و تردید در خواننده کار می‌شود. افهمی تا پایان تلاش می‌کند قصه را طوری بچیند که کسی متوجه اتفاقات بعدی نشود و نتواند وقایع و پایان بندی را حدس بزند و بر همین اساس اثری متفاوت را در میان داستان‌های فارسی رقم زده و پیشنهاد تازه‌ای به مخاطب خود ارائه کرده است.

سوران سرد را باید در میان رمان‌های فارسی رمانی زیرصفر نامید. رمانی که نویسنده حتی شخصیت‌هایش را زیر برف مدفون می‌کند تا قصه‌اش را پیش ببرد. او برای نشان دادن خشونت جاری در جنگ از این‌که «دو سرباز آتش خور» را طعمه غول سرما کند و خواننده‌اش را در بهت این اتفاق تنها بگذارد پرهیز نمی‌کند؛ «زمانی می‌گه: کسی نخوابه... راه‌برین! نفرات بشمرن! يك! دو! سه! چهار! پنج! شش! هفت! هشت! نه! ده! یازده! دوازده! همه حاضر بودن. همه ش دو ساعت به طلوع آفتاب مونده بود. زمانی مستاصل شده بود، راه افتاده بود تو برف، تا دوراهی درخت رفته بود. جاده رو گم می‌کنه و بی نتیجه برمی‌گرده. باز فریاد زده بوده که کسی نخوابه. صدای چلیک چلیک برخورد اهرمك روزنه دید با فلز سرد بدنه اسلحه نارنجك انداز هنوز به‌گوش می‌رسید. زمانی می‌گه: کسی نخوابه... هوای بغل دستیاتون رو داشته باشین! راه برین... نشینین... نفرات حاضر بشمرن! يك! دو! سه! چهار! پنج! شش! هفت! هشت! نه! ده! زمانی می‌گه: دو نفر آخر چرا جواب نمی‌دین؟ نفرات یازده و دوازده کجان؟ پرسیدم بقیه کجان؟ چرا جواب نمی‌دین؟ یه ساعت بعد که نفربر از راه می‌رسه نعش دو تا سرباز آتش خور رو که توی بیل بولدوزر، تو بغل هم یخ زده بودن، قبل از همه سوار نفربر می‌کنن و راهی می‌شن.»

این رمان در این روزهای سرد که برف ناغافل پاییزی همه را میبھوت کرد، می‌تواند اثری باشد که لحظات متفاوتی را برایتان رقم بزند. اثری که در دمای منفی صفر روی می‌دهد و هر لحظه غول سرما یکی از شخصیت‌های داستان افهمی را تهدید می‌کند. سرمایی که بند بند وجود خواننده را خواهد لرزاند.

«دو لکه سیاه، پیدا و ناپیدا، میان کولای که هر لحظه بر شدتش افزوده می‌شد، به آهستگی پیش می‌رفتند. باد سردی که دقایقی پیش ابرهای سنگین برف‌زا را به این سو آورده بود حالا دانه‌های درشت برف را شلاق‌وار به صورت‌شان می‌کوبید و می‌رفت گونه‌های دو سرباز را پوششی از برف و یخ فرا بگیرد.» موقعیت‌هایی که افهمی در این رمان برای خواننده‌اش توصیف می‌کند به‌شدت بکر و دست‌نیافتنی است و خواننده در هیچ موقعیتی نمی‌تواند آنها را تجربه کند. تجربه‌ای که مجال تکرار آن به راحتی فراهم نمی‌شود.

